

پیش‌خواب

«سرگذشت تشکیلات مخفی حزب توده ایران» در آیینۀ یک پژوهش نو‌انتشار

«سایه سرخ» به‌روایت اسناد ناخوانده

■ محمد محبوبی



بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای «سایه سرخ: سرگذشت تشکیلات مخفی حزب توده ایران (۱۳۵۳-۱۳۶۲)» را باید یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین آثار درباره حزب توده دانست. جدیدترین اثر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به قلم محمدامین فرج‌اللهی، اگرچه نیم‌نگاهی به تاریخچه حزب توده در دوره پهلوی دارد، اما تمرکز خود را بر عملکرد حزب توده در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سرانجام ضربه به حزب و انحلال آن قرار داده‌است. کتاب ابتدا یکی از نظریات مبارزاتی لنین را مرور می‌کند: «تلفیق کار علمی و کار مخفی». مطابق این اصل اساسی لنین که پس از گذر ه چهارم حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در اوایل ۱۹۰۶، مبنای کار بلشویک‌ها شد، تشکیلاتی مخفی در نیروهای مسلح امپراتوری روسیه شکل گرفت. این شبکه نظامی مخفی، ابتدا از نظر «بیرخانه موقت سازمان‌های نظامی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه» و سپس تحت نظر «بیرخانه نظامی مرکزی» فعالیت می‌کرد. در ژوئن ۱۹۱۷، وقتی انقلابیون کمونیست دستور حمله به سن پترزبورگ را صادر کردند، ۳۷ گروه نظامی مخفی در پایتخت غافلگیرانه فعال شدند و پیروزی کودتاگونه کمونیست‌ها را رقم زدند. نویسنده توضیح می‌دهد: این اصل لنین الهام‌بخش مخفی‌کاری حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده ایران بود و سازمان‌های مخفیانه‌ای مانند شبکه نظامیان حزب کمونیست ایران و سازمان افسران حزب توده، ریشه در این اصل دارند. کتاب سپس به شکل‌گیری «سازمان نوید» در سال ۱۳۵۳ می‌پردازد، سازمانی پنهانی متشکل از هواداران



► نورالدین کیانوری دبیر کل سابق حزب توده در زندان

حزب توده که موفق شد با کمیته مرکزی حزب در لایبزیک، ارتباط برقرار کند و تحت هدایت توده‌ای‌ها به جمع آوری اطلاعات و انتشار نشریه بپردازد. ساواک تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه نتوانست سازمان نوید را کشف کند. سازمان نوید سنگ بنای «تشکیلات مخفی حزب توده» پس از پیروزی انقلاب بود. حزب توده همزمان با حمایت و همکاری آشکار و علنی با جمهوری اسلامی در لایه پنهان خود مشغول گسترش تشکیلات مخفی بود تا جایی که در طول پنج سال، شبکه بزرگی را در ارتش، دولت، صداوسیما، مطبوعات و حتی احزاب دیگر مانند حزب جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود. این در حالی بود که طبق نوشته روزنامه می‌کنیم در هیچ مقام دولتی جمهوری اسلامی ایران، «سوخ نکرده‌ایم، نمی‌کنیم و نخواهیم کرد...». یکی از نوآوری‌های کتاب، معرفی «منبع اقبال» است. منبع اقبال یکی از افسران کاکب در ایران بود که اوایل سال ۱۳۵۷ حاضر به همکاری با ساواک شد و فعالیت افسران کاکب را به ساواک و پس از انقلاب اسلامی به دفتر اطلاعات نخست‌وزیری گزارش می‌کرد. جالب آن که این منبع اقبال بود که جلسه محمد رضا سعادتی از مجاهدین خلق با ولادیمیر فینسکو:از کاکب در دنیپروپترو ۱۳۵۸ را به مقامات اطلاعاتی وقت گزارش و پیامدهای بعدی را ایجاد کرد. از دیگر بخش‌های بسیار مهم کتاب، ضربه به حزب توده در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است. نویسنده ضمن بررسی روایت‌های موجود مانند «تأثیرپذیری از انگلیس» یا «حذف رقیب» به بررسی این موضوع می‌پردازد: ضربه به حزب توده، پروژه به پروسهٔ پس از بررسی اسناد و کتاب‌های متعددی از آرشیوهای ایرانی و غیرایرانی، نویسنده روایت مستندی از فرایند ضربه به حزب توده و نحوه کشف تشکیلات مخفی ارائه می‌دهد که در جای خود خواندنی و آگاهی‌بخش می‌نماید.»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



امام خمینی و تکوین نظریه نهضت اسلامی

رضاخان با کودتا، سرنیزه و حبس سلطنت را قبضه کرد

■ **سمانه صادقی**

بی‌تردید هر تحولی در هر جامعه‌ای به دوره‌ای از تدارک نظری نیازمند است. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبود و این امر، بیش و پیش از هر شخصیت یا نهاد دیگر از سوی حضرت امام خمینی (ره) انجام پذیرفت. با این همه تکوین نظریه و محتوای تئوریک نهضت اسلامی از سوی امام را حل نیز به تدریج و طی مراحل صورت گرفت. مقال پی آمده - که به مناسبت سالروز ارتحال آن بزرگ به شما تقدیم می‌شود - در صدد است به بازخوانی این مراحل بپردازد. امید آنکه تاریخ‌پوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **ظهور رضاخان با تکیه مطلق بر «سرنیزه»**

اگر مبدأ تاریخی نقدهای امام خمینی به سلسله پهلوی را کودتای ۹ اسفند ۱۲۹۹ بدانیم، باید اذعان کنیم ایشان علت عدم مشروعیت این تیره را تسلط به مدد سرنیزه تلقی می‌کنند. امام راحل معتقدند رضاخان زورمداری و به شکل گام به گام به تسخیر جایگاه‌های حکومتی و مراکز قدرت پرداخت و نهایتاً پادشاه شد. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این قفره این باره آورده است:

«نگرش امام خمینی(ره) به نوسازی دوره رضاشاه نه از منظر یک متخصص توسعه یا یک اقتصاددان که

از جایگاه یک مجتهد آگاه، اسلام‌شناس، حساس به حفظ آموزه‌های دینی، آشنا به درد مردم و علاقه‌مند به استقلال و هویت ملی است. اینگونه است که ایشان بعدها و در جریان انقلاب اسلامی با ابتنا بر آموزه‌های دینی و بیانی که برای مردم نیز همه‌فهم باشند، بر دو نکته مهم درباره اقدامات رضاشاه تأکید کردند: اول، ماهیت نامشروع حکومت پهلوی که به تعبیر ایشان از همان ابتدا با زور سرنیزه مطرح و تثبیت شد و دوم، همکاری رضاشاه، اقداماتی که تنها به دنبال زودن خصلت ضددینی و خشونت‌آمیز و سطحی‌نگر اقدامات نوسازانه رضاشاه، اقداماتی که تنها به دنبال زودن شعارن اسلامی و جایگزینی ظاهر غربی بود. امام خمینی برای تبیین این موضوع، عموماً ملموس‌ترین و بیرونی‌ترین وجه نوسازی شبه‌مدرنیستی رضاشاه، یعنی کشف حجاب و اتحادالبسه را برجسته‌سازی کرد و در این مسیر به خوبی توانست با مخاطبان خود ارتباط بگیرد. نگرش امام خمینی به اقدامات پهلوی اول، بیش از آنکه ناظر به مصادیق باشد به بنیان نامشروع این حکومت باز می‌گشت. نقد امام یک نقد بنیادین بود که پایه‌های دولت به‌اصطلاح توسعه‌گرای رضاشاه را نشانه

۲- در دوره دوم و دهه ۱۳۳۰ش، امام خمینی

می‌گفت: ارضاخان از قزوین آمد، تهران را گرفت و کودتا کرد و یک عده‌ای را گرفت، حبس کرد و کم‌کم ماند. اولش نمی‌دانم رئیس قشون بود و بعد کم‌کم شد وزیر جنگ و بعد کم‌کم شد نخست‌وزیر و بعد هم با سرنیزه مجلس درست کرد و با سرنیزه الزام کرد اینها را که باید قاجاریه را خلع کنيد و باید من سلطنت کنم! هم‌هاش سرنیزه بود... ایشان در جای دیگری فرمودند: او مجلسی درست کرد که یک مجلس غیرملی و برخلاف قانون اساسی بود... برخلاف قانون اساسی، رضاشاه را به سلطنت نصب و قاجاریه را خلع کرد، یعنی مجلس مؤسسان درست کردند آن هم با سرنیزه...»

■ **اندیشه‌سازی سیاسی امام خمینی در دوره اقامت در قم**

رهبر نهضت اسلامی در دوران اقامت در شهر قم به مدد تجربیات تاریخی به ویژه نحوه قدرت‌گیری رضاخان به تبیین اندیشه سیاسی خویش در دو بخش اِجایی و سلبی پرداختند و از این رهگذر برای آینده به تربیت کادرهای آگاه و کُنشگر مبادرت کردند. از این روی بود که در آغاز دهه ۴۰، بخش زیادی از فضایی حوزه قم، دعوتشان را لاییک گفتند و به صف مبارزان پیوستند.

سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این قفره معتقد است:

«در بررسی سیر تاریخی محتوای کلاس‌های درس امام

خمینی باید چند دوره را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- در دوره اول، امام خمینی که در شرایط حساس سیاسی دهه ۱۳۲۰ش، دهه پنجم عمر خود را می‌گذراند، تحت زعامت آیت‌الله بروجردی به تدریس و تربیت شاگرد مشغول بودند و افکار علمی و اصلاحی خود را بین مردانشان ترویج می‌کردند. در تمام این سال‌ها، حوزه تازه نفس قم، تحولی آرام و درونی را از سر می‌گذراند و گویی همچون آتشی زیر خاکستر، خود را برای نهضتی عظیم آماده می‌کرد. به حضور علمای بنامی همچون آیت‌الله حائری، آیت الله بروجردی و اسام‌ خمینی در قم، تدریس نکات مغفول اسلام به‌خصوص اجتماعیات آن دوباره در حوزه رواج یافت و استادان و مراجع برای گروهی از شاگردانشان این مباحث را تدریس کردند، اما امام خمینی همزمان کنار دروس فوق، درس اخلاق را که اهمیت ویژه‌ای داشت، آغاز کردند. اهمیت این درس از آن رو بود که به‌نوعی سبک زندگی دینی را - که در غوغای مدرنیسم و تجدد وارداتی به حاشیه رفته بود - به اخلاقی آموزان

آموزش می‌داد.



۱۳۵۷. میدان آزادی تهران، نمایش از اهمیت‌های بزرگ عاشورا

۱۳۵۷. نوفل لوشاتو امام خمینی در خانه مشایقان

هجرت ناگزیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی به دهکده نوفل لوشاتو در حومه پاریس به فرصتی برای ترجمه اندیشه‌های سیاسی ایشان به زبان روز دنیا مبدل شد. امام خمینی در دیدارها و گفت‌وگوهای متنوع و مبسوط، ضمن اشاره به عدم مشروعیت و استیلای رژیم پهلوی به مدد کودتا، مختصات نظام مطلوب خود را برای جهانیان تبیین نمودند. این امر در همه‌گیر شدن ایده‌های آن بزرگ تأثیر فراوان داشت

عاشورای سال ۱۳۴۲، کاملاً حساب‌شده و با تدابیر قبلی عمل کرده بود، به‌طوری‌که نوک پیکان قیام و مبارزه را علیه شخص شاه و پشتیبانان صهیونی و اسرائیلی او نشانه گرفت و یک‌تنه به مصاف آنها رفت و توطئه‌های گسترده و همه‌جانبه آنها را در ایران چنین آشکار و افشا کرد: اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمل سایه خود مدرسه فیزیقه را کوبید، ما را می‌کوبند، شما ملت را می‌کوبند. اسرائیل می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد، می‌خواهد این مملکت دارای ثروتی نباشد، ثروت‌ها را تصاحب کند به دست عمل خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکنند. قرآن سد راه است، باید شکسته شود. روحانیت سد راه است، باید شکسته شود. مدرسه فیزیقه سد راه است، باید خراب شود. طلاب علوم دینییه ممکن است بعدها سد راه شوند، باید از پشت بام‌ها بپفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود، برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد. دولت ما به تبعیت از اسرائیل به ما اهانت می‌کند...»

■ **مسجد شیخ انصاری نجف، ۱۲ جلسه تدریس ولایت فقیه**
تصریح به ولایت فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، در اندیشه و آثار امام خمینی سابقه‌ای دیرین دارد. با آن همه تعدید به نجف و تدریس شیخ خارج مجتهد، در مسجدهای قم و تبریز، فرصتی در اختیار ایشان نهاد تا به شکل مبسوط مبانی این نظریه را تبیین کنند. به اذعان بسا صاحب‌نظران، این درس ۱۲ جلسه‌ای، افق آینده انقلاب اسلامی را روشن کرد. سارا اکبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باب چند و چون این رویداد اذعان داشته است:

«تبعید امام خمینی به عراق و متعاقب آن ورود ایشان به حوزه علمیه نجف، و تدریس بزرگ‌ترین جایگاه فقه شیعه، آغاز فصلی تازه در بسط و تثبیت دیدگاه‌های فقهی و سیاسی ایشان در زمینه

سیاست و سازوکارهای عملی تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه بود.

بر اساس شواهد تاریخی، اول بهمن ۱۳۴۸ش، سر آغاز سلسله درس‌های زیربنایی ولایت فقیه یا حکومت اسلامی بود که امام خمینی همزمان با رهبری حرکت سرنوشت‌ساز نیروهای جوان و دانشگاهی و تشویق آنان به مطالعه و بررسی قوانین همه‌جانبه اسلام در حالی که چند سالی از تبعیدشان به نجف اشرف می‌گذشت، در ۱۲ (یا ۱۳) جلسه در مسجد شیخ انصاری این شهر، آن را به‌صورت سلسله درس‌های زیربنایی ولایت فقیه به‌کار برد. حاصل این سخنرانی‌ها کتاب ولایت فقیه بود که اساس بر تصدی فقه‌ا در امر حکومت تأکید داشت. در این سخنرانی‌ها، امام خمینی ضمن بحث‌های استدلالی با روش‌های علمی فقهی به ارائه روش‌های مشخص و عملی برای تحقق ولایت مطلقه فقیه در امر حکومت مبادرت می‌ورزد. این بحث علمی نه تنها حوزه‌های علمیه و محافل روحانی را با بیانی مستدل و فقهی به اصل تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست متوجه می‌نمود، بلکه محیط‌های دانشگاهی را نیز با نظام سیاسی اسلام به عنوان یک نظریه کامل و الگویی برای حکومت اسلامی آشنا می‌کرد. به‌رحوم حجت‌الاسلام والعلمین اسماعیل فردوسی‌پور یکی از شاگردان امام در ابتیازه گفته است: ما هر دو درس حضرت امام را در یک حوزه جمع‌آوری می‌کردیم و خدمت امام می‌دادیم و ایشان مطالعه و تأیید که می‌کردند، آنها را تکثیر می‌کردیم و با هزاران مشکل و مانع هر طور که بود داخل ایران می‌فرستادیم. این جزوات به عربی هم ترجمه و پس از تأیید چند تن از ادبا، تکثیر و در دانشگاه‌های بغداد، لبنان، سوریه و دیگر کشورهای عربی توزیع شدند. پیش از آن بحث ولایت فقیه در مکاسب می‌آمد، اما کسی به صورت مفصل درباره‌اش بحث نمی‌کرد، ولی از آن به بعد توسط استادان برجسته حوزه، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و از مباحث غنی فقه‌ا در فقه اسلامی شد...»

■ **«نوفل لوشاتو»، محلی برای بازگویی معارف انقلاب به زبان روز**

هجرت ناگزیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی به دهکده نوفل لوشاتو در حومه پاریس به فرصتی برای ترجمه اندیشه‌های سیاسی ایشان به زبان روز دنیا مبدل شد. امام خمینی در دیدارها و گفت‌وگوهای متنوع و مبسوط، ضمن اشاره به عدم مشروعیت و استیلای رژیم پهلوی به مدد کودتا، مختصات نظام مطلوب خود را برای جهانیان تبیین کردند. این امر

روزنامه جوان | شماره ۳۱۹

در همه گیر شدن ایده‌های آن بزرگ، تأثیر فراوان داشت. علی‌احمدزاده، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این خصوص می‌نویسد:

«یکی از محورهای اصلی مصاحبه‌های امام در نوفل لوشاتو، تأکید بر این مسئله است که حکومت شاه یک حکومت غیرقانونی است که بر ملت ایران تحمیل شده و امام در مسیر مواجهه خود با آن، حکومت انتقالی را نیز مورد تأیید قرار نمی‌داد و خواستار خروج بلاشرط شاه از ایران و تعیین سرنوشت مردم ایران توسط خودشان بود. امام بر این باور است که مردم ایران از ظلم شاه به‌سستوه آمده‌اند و در مصاحبه با رادیو و تلویزیون لوکرامبورگ نیز عنوان می‌کنند: مردم از اختناق و جنایت‌های پنجاهساله به جان آمده و برای کارشناسان دینی و حذف خیانت‌ها و هزینه‌های مخرب اقتصاد... پس از این مقدمه‌سازی، ایشان در این ایام در مصاحبه‌ای با تلویزیون سسی بی اس آمریکا در پاسخ به سخنان شاه و دولت نظامی ارتشبد از‌هاری عنوان کرد: تغییر دولت تأثیری در نهضت عمومی مردم ایران ندارد. دولت‌ها چه نظامی و چه دولت‌های دیگر نمی‌توانند مسائل را حل کنند. یعنی قیامی را که از مردم صادر شد، بشکنند. حرف‌های شاه هم حرف‌هایی است که دیگر ملت آن را نمی‌پذیرد. این مطالبی که حالا گفته و تعهدی که داده است، در آغاز سلطنتش هم این تعهد را داد و قسم خورد. تعهد را داد و خلافت کرد. اکنون دیگر این تعهدات اثری ندارد. ایشان بدون اینکه خودشان را خیلی زحمت بدهند، باید بروند تا ملت خودش تکلیف کشور را تعیین کند... بخش دیگری از پاسخ‌هایی که امام در این ایام به رسانه‌های خارجی می‌دهند، ابهامات و سؤالاتی است که این رسانه‌ها در ارتباط با نقش آینده امام در جمهوری اسلامی از ایشان می‌پرستند. امام در تمامی این مصاحبه‌ها عنوان می‌کنند نقش و جایگاه ایشان در نظام جدید، نقشی هدايتگر است. ایشان در مصاحبه‌ای با تلویزیون سی بی اس آمریکا در پاسخ به این پرسش که ابهاماتی در مورد نقش شما در آینده وجود دارد، ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید، عنوان می‌کنند: من در آینده هم همین نقشی را که الان دارم خواهم داشت، نقش هدايت و راهنمائی و در صورتی که مصلحتی را در آینده لازم می‌بینم و اگر خیانتی در کار باشد، با او مبارزه می‌کنم. لکن در خود دولت هیچ نقشی ندارم... امام در این جریان نیز بار دیگر مردم را به عنوان محور اصلی معرفی می‌کنند و معتقدند سازوکارهای نظام جدید با محوریت مردم دنبال خواهد شد و ایشان نیز نقش هدایتی و ارشادی خود را خواهند داشت...»

■ **مبارزه به اقتضای شرایط و مصلحت کشور**

و کلام آخر در باب مبارزه اندیشگی و عملی امام خمینی با رژیم پهلوی این است که آن بزرگ در ابراز و تبیین نسخه خویش برای ایجاد تحول در کشور، شرایط نظامی و مصالح آن را از نظر دور نمی‌داشتند و به تناسب آنها به فعالیت می‌پرداختند. این امر به ترتیب پس آمده، مورد توجه سیدهاشم منبری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران قرار گرفته است.

«امام خمینی فلسفه مبارزات خود را به اقتضای شرایط و مملکت مردم و کشور قرار داده بود. از این‌رو تا زمانی که حکومت، عامل تهدید استقلال سیاسی نبود، مبارزه با حکومت، فعالیت‌های سیاسی امام در حوزه سیاست‌های داخلی حکومت پهلوی همچون امور سیاسی، دینی و فرهنگی قرار داشت، اما به تدریج و تحت تأثیر برخی تحولات داخلی و خارجی که به تهدید استقلال سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور منجر شد، رسالت امام نیز تغییر کرد. این تحول به‌خصوص بعد از آنکه شاه عزم خود را در عناد و دشمنی با مخالفان حکومت به نمایش گذارد، تأثیر فراوانی در اندیشه‌های امام خمینی و تغییر دیدگاه‌های سیاسی ایشان داشت؛ تحولی که در نهایت سیاست سازش‌ناپذیری او با محمدرضا پهلوی را رقم زد و باعث شد امام به هیچ راه‌حلی جز بر تکی‌ا روی شاه راضی نگردد. مبارزات امام، ضمن تقویت مبارزات ضدامپریالیستی در جهان به گسترش و شکل‌گیری ابعاد تازه‌ای از اسلام انقلابی منجر گردید. اسلام انقلابی مفهومی گسترده در عصر مدرن است که از وجوه آن مبارزه با استعمار و عقب‌ماندگی است. این جریان با گفتمان سیاسی، یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان را دخال‌ت استعمارگران در امور داخلی این کشورها دانسته و بنابراین با گرايشی ضدغربی به دنبال کاهش یا قطع وابستگی به کشورهای استعماری است. از این‌رو امام خمینی با ترسیم دولتی مبتنی بر اسلام با محوریت ضديت با استعمار و تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست، باعث گسترش تدریجی این جریان سیاسی گردید. این موضوع ضمن آنکه زمینه‌ساز کفت‌فقاها و روحانیون را در آینده شکل داد، باعث محوری شدن مذهب نیز گردید. به عبارتی جنبش امام خمینی به ارتباط مذهب و سیاست، رنگ و بوی تازه‌ای داد و با تغییر در این رابطه به انقلاب اسلامی بعد مذهبی بخشید.

امام با بیان اینکه راه‌هایی هر ملتی از چنگال استعمار، دین است، بسیاری از مسائل اسلامی را با مذهب تلفیق نموده و راه برون‌رفت از آن مشکلات را تمسک به دین معرفی کردند. این موضوع نه تنها باعث تقویت و گسترش جنبش‌های اسلامی در میان مردم و به‌خصوص دانشجویان گردید، بلکه باعث شد تا فاصله حکومت با گروه‌های مذهبی بیشتر گردد و همین موضوع به تقویت اسلام انقلابی و مبارزات اسلامی منجر شد...»